



الگوی انتقال قدرت در سیاست خارجی چین در دوره شی جین پینگ: با تأکید بر مؤلفه اقتصادی

دکتر مجید دشتگرد* - عیسی مرادی افرایلی**



This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

نظریه انتقال قدرت بر مسئله پویایی نظام و چگونگی تحول قدرت در سیستم بین‌الملل تمرکز دارد و ماهیت نظام بین‌الملل را دارای خصلتی سلسله مراتبی می‌داند که بر اساس آن منازعه و کشمکش برای کسب سلطه همواره امکان‌پذیر است. ارگانسکی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان انتقال قدرت، در قالب این نظریه امکان خیزش چین را یکی از واقعیت‌های نظام بین‌الملل می‌داند و تأکید می‌کند که چرخه قدرت بر اساس رشد تکنولوژیکی و در مرحله بلوغ قدرت صورت می‌گیرد و در این مرحله دولت‌ها منابع مختلف خود را برای انتقال قدرت به کار می‌گیرند و لذا چین در آینده در چنین وضعیتی قرار خواهد گرفت. این پژوهش بر این مسئله تمرکز دارد و هدف اصلی آن این است که مسئله خیزش چین را بر مبنای دیدگاه انتقال قدرت در دوره شی جین پینگ و با تأکید بر ۳ استراتژی اقتصادی این کشور تبیین نماید. بر این اساس سؤال اصلی این پژوهش این است که استراتژی‌های اقتصادی شی جین پینگ شامل «یک کمربند و یک جاده»، «طرح ساخت چین ۲۰۲۵» و «راه‌اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان» از چه جایگاهی در دیدگاه انتقال قدرت چین برخوردارند؟ طبق نتیجه این پژوهش، این سه استراتژی اگرچه جنبه‌ای اقتصادی دارند اما اهداف سیاسی و امنیتی کلانی را برای چین به دنبال دارند و رهبر جدید چین تلاش کرده است که از طریق آن‌ها اهداف کلان هژمونیک و انتقال قدرت چین را پیش برد. پاسخ به سؤال پژوهش در قالب روش تحلیلی-توصیفی صورت پذیرفته است.

کلیدواژگان

نظریه انتقال قدرت، شی جین پینگ، طرح یک کمربند و یک جاده، طرح ساخت چین ۲۰۲۵، راه‌اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان.

* نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره) // ایمیل: dashtgerd@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

مقدمه

مسئله خیزش چین در نظام بین‌الملل یکی از واقعیت‌های هزاره جدید است که ذهن بسیاری از متفکرین سیاسی را به خود جلب نموده و زمینه را برای شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلفی پیرامون تبیین این واقعیت بین‌المللی فراهم نموده است. متفکرین اقتصادی، سیاسی، نظامی و استراتژیست‌ها هر یک نگرش‌های متفاوتی را در مورد آینده چین ارائه داده‌اند و تلاش نموده‌اند که از منظر خاصی مسئله رشد و خیزش چین را بررسی نمایند. یکی از این نگرش‌ها که در قالب تفکرات رئالیستی ارائه گردیده است دیدگاه انتقال قدرت است. تئوری انتقال قدرت مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری پیرامون تحول و انتقال قدرت در عرصه نظام بین‌الملل است که نخستین بار توسط ارگانسکی مطرح شد. این نظریه در قالب مبانی و اصول تئوریک خود واقعیت متحول روابط بین‌الملل را نیز مورد توجه قرار داده و ظهور قدرت‌های جدیدی چون چین را نیز مورد واکاوی قرار می‌دهد. ارگانسکی از نخستین کسانی بود که در چارچوب دیدگاه انتقال قدرت رشد چین را پیشی بینی کرد و در قالب پژوهشی که با کاگلر^۱ انجام داد خیزش چین را یکی از واقعیت‌ها مربوط به تحول قدرت در آینده دانست. استدلال ارگانسکی موردپذیرش بسیاری از متفکرین انتقال قدرت قرار گرفته است و محققین دیگری چون تامن^۲، کاگلر و کیم^۳ نیز مسئله رشد قدرت‌های جدیدی چون چین را مورد تأکید قرار داده‌اند. این دیدگاه رشد اقتصادی و تکنولوژیکی دولت‌ها را یکی از مبانی اساسی انتقال قدرت دولت‌ها در نظام بین‌الملل می‌داند و معتقد است که تحولات اقتصادی پایه‌ای جهت تحولات قدرت دولت‌هاست. با توجه به ارتباط عمیق بین استراتژی‌ها و مؤلفه‌های اقتصادی دولت‌ها با انتقال قدرت جهانی آن‌ها، این پژوهش بر مبانی اقتصادی انتقال قدرت چین در دوره‌ی شی جین‌پینگ تمرکز کرده و سؤال اصلی نویسندگان این است که استراتژی‌های اقتصادی موردتوجه شی جین‌پینگ شامل «یک کمربند و یک جاده»، «طرح ساخت چین ۲۰۲۵» و «راه‌اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان» از چه جایگاهی در دیدگاه انتقال قدرت چین برخوردارند؟

طبق فرضیه پژوهش، این سه استراتژی اگرچه جنبه‌ای اقتصادی دارند اما اهداف سیاسی و امنیتی کلانی را برای دولت چین به دنبال دارند و رهبر جدید چین تلاش کرده است که از طریق آن‌ها اهداف کلان و انتقال قدرت چین را پیش برد. تقویت فرضیه پژوهش در قالب شاخص‌های تجربی و بر اساس روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌پذیرد؛ بدین صورت که ما با تشریح ۳ طرح مذکور نشان خواهیم داد که چگونه رهبر جدید چین از این پروژه‌های اقتصادی به‌عنوان مکانیسمی جهت گسترش نفوذ گذاری بین‌المللی بهره خواهند برد و چه اهداف و منافع سیاسی پشت این طرح‌های

¹. A. F. K. Organski

². Jacek Kugler

³. Ronald Tammen

⁴. Woosang Kim

اقتصادی قرار گرفته است. لذا هدف اصلی این پژوهش این است که در قالب نظریه انتقال قدرت مسئله خیزش چین را در دوره شی جین پینگ مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که انتقال قدرت چین چگونه بر اساس استراتژی‌های اقتصادی این کشور در حال شکل‌گیری است. ارگانسکی رشد فناوری و پیشرفت‌های اقتصادی کشورها را یکی از ابزارهای اساسی انتقال قدرت می‌داند و معتقد است که دولت‌ها در مرحله بلوغ به رشد اقتصادی قابل توجهی دست می‌یابند که این قدرت اقتصادی می‌تواند به آن‌ها در انتقال قدرت بین‌المللی یاری رساند. نویسنده در این پژوهش تلاش دارد که تلاش شی جین پینگ جهت انتقال قدرت را بر اساس ۳ استراتژی اقتصادی این کشور تبیین نماید. این ۳ استراتژی شامل طرح «یک کمربند و یک جاده» و «طرح ساخت چین ۲۰۲۵» و «راه‌اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان» است که رهبر چین تلاش کرده است در قالب آن‌ها اهداف سیاسی و امنیتی کلان خود را پی‌گیری نماید.

۱- پیشنهاد

در رابطه با این موضوع، پژوهش‌های مختلفی صورت پذیرفته و رشد اقتصادی چین از جهات مختلفی مورد بحث و بررسی واقع گردیده است اما کم‌تر پژوهشی تلاش کرده است که مسئله رشد اقتصادی چین را به بحث انتقال قدرت آن پیوند زند و یا این که بر استراتژی‌های اقتصادی شی جین پینگ بر مبنای دیدگاه انتقال قدرت تمرکز کند. لذا نوآوری این پژوهش در این است که تلاش نموده تا مسائل اقتصادی چین را در قالب نظریه انتقال قدرت تبیین نماید و نشان دهد که چگونه استراتژی‌های اقتصادی شی جین پینگ در راستای انتقال قدرت و خیزش چین عمل کرده‌اند. با این حال در این بخش برخی از پژوهش‌های صورت پذیرفته که به موضوع این تحقیق مرتبط هستند را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

محمد رضا رستمی و جواد زراعت پیما در مقاله‌ای با عنوان «جهت‌گیری توسعه چین و پیامدهای سیاسی آن» (رستمی، اطاعت، ۱۳۹۰: ۱۷۳-۱۴۹)؛ (Rostami & Etaat, 2011: 149-173) مسئله توسعه چین و نتایج سیاسی این توسعه به‌خصوص موقعیت بین‌المللی آن را برای این کشور مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. این پژوهش اگرچه مسئله ارتباط بین تحولات سیاسی چین و موقعیت بین‌المللی آن را مورد توجه قرار داده است اما بر بحث انتقال قدرت و ارتباط استراتژی‌های اقتصادی شی جین پینگ با انتقال قدرت چین که موضوع این پژوهش است تمرکز نداشته است.

سعید جهانگیری و احمد ساعی در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه قدرت اقتصاد جهانی» (جهانگیری، ساعی، ۱۳۹۸: ۸۲-۴۵)؛ (Jahangiri & Saei, 2019: 45-82) نیز مسئله رشد قدرت اقتصادی را به‌عنوان محور قدرت ملی چین مورد بررسی قرار داده‌اند. این نویسندگان به‌خوبی جایگاه برتر اقتصادی چین را تبیین نموده‌اند اما بر بحث اهداف امنیتی و سیاسی آن و انتقال

قدرت جهانی آن متمرکز نشده‌اند و لذا این مقاله نیز نمی‌تواند موضوع این پژوهش را به‌خوبی پوشش دهد.

کتاب «رؤیاهای چین: ۲۰ چشم‌انداز آینده»^۱ که توسط ویلیام کالاهان (Callahan, 2013:1-232) به نگارش درآمده دیگر اثری است که مسئله رشد اقتصادی چین و تحولات بین‌المللی آن را مدنظر قرار داده است. کالاهان در کتاب خود با در نظر گرفتن سه دهه موفقیت فوق‌العاده‌ی اقتصادی چین و سؤالی که به ذهن اکثر چینی‌ها در باب تبدیل کردن قدرت اقتصادی رو به رشد کشورشان به نفوذ سیاسی و فرهنگی در جهان متبادر می‌شود، به دنبال ارائه‌ی صدهایی از آینده‌ی متفاوت بسیاری از چینی‌ها از طریق بررسی آرزوهای بزرگ و نگرانی‌های عمیق یک گروه وسیعی از روشنفکران است. این پژوهش یک پژوهش جامع محسوب می‌شود اما با این حال کم‌تر به مسئله کلان بین‌المللی این کشور یعنی بحث انتقال قدرت چین و ارتباط مؤلفه‌های اقتصادی با این موضوع توجه شده است.

مقاله «بعد از تک‌قطبی؛ دیدگاه‌های نظم بین‌المللی چین در عصر افول ایالات متحده»^۲ نیز که توسط بندال شوئلر^۳ و شیائو پو^۴ (Schweller & Pu, 2011: 41-72) نگاشته شده بحث انتقال قدرت چین را از جهاتی مورد توجه قرار داده است اما با این حال مسئله استراتژی اقتصادی و اهداف سیاسی و امنیتی ناشی از آن مورد توجه چندانی قرار نگرفته است. نویسندگان مقاله با بررسی تحولات دهه‌ی ابتدایی قرن بیست و یکم بر این باورند که گرچه ایالات متحده آمریکا هنوز تنها ابرقدرت باقی‌مانده است اما دیگر مثل قبل قدرت و نفوذی در برابر رقبای احتمالی خود ندارد و چین در حال رشد است. به‌طور کلی این پژوهش نیز بر بحث این مقاله یعنی مؤلفه‌ها و استراتژی‌های اقتصادی و انتقال قدرت چین توسط شی جین‌پینگ تمرکز نداشته است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- نظریه انتقال قدرت

نخستین بار ارگانسکی بود که یک نظریه جامع و مشخص را با عنوان «نظریه انتقال قدرت» ارائه داد و تلاش نمود تا از این نظریه جهت تبیین تحولات نشست گرفته از قدرت بازیگران بین‌المللی بهره‌برد. لذا نظریه انتقال قدرت ارگانسکی به خاطر تمرکزی که بر مسئله قدرت دارد با رئالیست‌ها

¹. China Dreams: 20 Visions of the Future

². William A. Callahan

³. After Unipolarity: China's Visions of International Order in an Era of U.S. Decline

⁴. Randall L. Schweller

⁵. Xiaoyu Pu

هم عقیده است (Bueno de Mesquita, 2014: 195-196). در واقع نظریه انتقال قدرت نیز همچون دیدگاه‌های رئالیستی قدرت را موضوع اصلی تحولات نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد و بعد مادی قدرت را نیز برجسته می‌کند؛ بنابراین نظریه انتقال قدرت ارگانسکی نیز در پی این است که پویایی‌های مربوط به تحولات مادی قدرت بازیگران را در عرصه روابط بین‌الملل تبیین کند که این مسئله به تحولات مربوط به صنعتی شدن و بلوغ دولت‌ها ارتباط می‌یابد. ارگانسکی دیدگاه خود را در کتاب سیاست جهانی مطرح نموده است و کارهای مشتری را با کگلر نیز در این زمینه انجام داده است. ارگانسکی در سیاست جهانی ابتدا به فرمول‌بندی نظریه انتقال قدرت پرداخته و پس از آن رشد بالقوه چین و تأثیر آن بر امنیت بین‌الملل را پیش‌بینی نموده است. او حدود ۶۰ سال پیش بررسی نموده است که چین به عنوان یک قدرت در حال رشد با ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط دچار تنش و منازعه خواهد شد (Kim & Gates, 2015: 220). به طور کلی نظریه انتقال قدرت ارگانسکی بر دو ملاحظه اساسی استوار است: یکی این که قدرت هر دولتی ریشه در مسائل داخلی آن دارد. از نظر ارگانسکی از آنجایی که توسعه به میزان متفاوت حاصل می‌شود لذا دولت‌ها به صورت نسبی نسبت به یکدیگر صعود و سقوط می‌کنند. دوم این که سیستم بین‌المللی توسط دولت مسلط یا همان دولت هژمون شکل می‌گیرد. البته خود ارگانسکی هیچ‌گاه اصطلاح هژمون را به کار نبرده است (Kim & Gates, 2015: 220). ارگانسکی به مسئله چگونگی انتقال قدرت در نظام بین‌المللی پرداخته و بر این باور است که در عرصه جهانی جابجایی قدرت مسلط با یک قدرت نوظهور همواره با جنگ همراه بوده است (سیمبر، بهرامی، ۱۳۹۳: ۱۰)؛ (Simbar & Bahrami, 2014: 10)؛ بنابراین جنگ و کشمکش جزء اساسی نظریه انتقال قدرت محسوب می‌گردد و گذر از یک ساختار به ساختار دیگر یعنی به چالش کشیدن قدرت مسلط توسط قدرت‌های نوپای دیگر که این مسئله طور اجتناب‌ناپذیری به جنگ و بی‌ثباتی و ناپایداری در نظام بین‌الملل منجر خواهد شد (فرحبخش، صالحی، ۱۳۹۵: ۳۶)؛ (Farahbakhsh & Salehi, 2016: 36). چگونگی بسیج منابع در جهت به کارگیری قدرت در نظام بین‌الملل نیز در نظریه ارگانسکی حائز اهمیت است و در واقع جابجایی و تحولات مربوط به قدرت نیز از همین مسئله ناشی می‌شود. ارگانسکی معتقد است که بخش اساسی قدرت کشورها مبتنی بر جمعیت و همچنین وسعت زیاد است و در صورتی که کشورهای با جمعیت و وسعت زیاد بتوانند از ویژگی‌ها و برتری‌های خود استفاده کنند در آینده به یک قدرت بزرگ تبدیل خواهند شد (شریعتی، ۱۳۹۶: ۴۳)؛ (Shariati & Vakili, 2017: 43)؛ بنابراین در نگاه ارگانسکی نیز قدرت اساساً با توانمندی و مؤلفه‌های قدرت ملی در ارتباط است و جنبه‌های سخت‌افزاری آن مدنظر قرار می‌گیرد. ارگانسکی معتقد است که انتقال و جابجایی قدرت در نظام بین‌الملل به طور کلی دارای ۳ مرحله است و هر مرحله ویژگی خاص خود را دارد و اساساً به نوع صنعتی شدن و تغییر داخلی کشورها مربوط است. مراحل سه‌گانه انتقال قدرت عبارت‌اند از استعداد

قدرت، رشد قدرت^۲ و بلوغ قدرت^۳. از نظر ارگانسکی در روند رشد قدرت جنگ میان قدرت مسلط و قدرت مبارز هنگامی که میزان قدرت مدعی به پایه قدرت برتر نزدیک شده باشد، اما هنوز از آن جلو نیفتاده باشد، بسیار محتمل به نظر می‌رسد (قلی‌زاده و شفیع، ۱۳۹۲: ۱۳۲)؛ (Gholizadeh & Shafiee, 2013:132). در مراحل ۳ گانه تحول قدرت، صنعتی شدن کشورها مؤلفه‌ای اساسی است و پایه‌ای برای قدرت‌یابی دولت‌ها محسوب می‌شود و در واقع کشورها بر اساس مبنای قدرتشان در صنعتی شدن وارد مرحله استعداد قدرت می‌شوند، رشد می‌یابند و سرانجام به بلوغ قدرت می‌رسند و در این میان است که در هر دوره‌ای یکی از دولت‌ها به بالاترین درجه قدرت می‌رسد (کریمی، ۱۳۹۵: ۵)؛ (Karami, 2016: 5). ارگانسکی مراحل ۳ گانه قدرت‌یابی دولت از دوره استعداد قدرت تا بلوغ قدرت را این‌گونه توضیح می‌دهد:

۱- در مرحله اول یک ملت صنعتی نیست و مردم آن عمدتاً کشاورزی هستند و اکثریت آن‌ها روستایی محسوب می‌شوند. بهره‌وری اقتصادی کم است و به همین ترتیب استانداردهای زندگی برای اکثریت قریب به اتفاق مردم نیز کم بوده و خروجی صنعتی اندک است یا وجود ندارد. مهارت‌های فنی کم و آموزش رسمی نیز بی‌اهمیت است و از منظر سیاسی نیز دولت در حال یکپارچگی و وحدت نخستین خود است. ۲- در مرحله دوم ملت در حال گذار از یک وضعیت پیشاصنعتی است و در این مرحله از انتقال قدرت یک دولت به شدت افزایش می‌یابد و تغییراتی اساسی در ملت ایجاد می‌شود که عمده‌ترین آن‌ها تغییرات در صنعت و شهرهاست. ۳- مرحله سوم از انتقال قدرت که مرحله بلوغ به شمار می‌آید مرحله‌ای است که در آن ملت به‌طور کامل صنعتی می‌شوند (Organski, 1968: 340-343).



شکل ۱. وضعیت دولت‌ها در تئوری انتقال قدرت

Figure 1. The position of States in the theory of power transition

Source: (Bueno de Mesquita, 2014:196)

¹ . The stage of potential power

² . The stage of transitional growth in power

³ . The stage of power maturity

همان‌طور که شکل بالا نشان می‌دهد نظریه انتقال قدرت ارگانسکی نظام بین‌الملل را دارای جلوه‌ای سلسله‌مراتبی می‌داند که در قالب آن یک دولت بر نظام بین‌الملل مسلط می‌شود و دیگر دولت‌ها در ذیل آن قرار دارند. این دولت‌ها شامل قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های میانی و همچنین دولت‌های کوچک هستند. در این میان اتحادی از دولت‌ها نیز شکل می‌گیرد که شامل دولت‌های راضی^۱ و ناراضی^۲ است. دولت مسلط دولت راضی از نظام است و به سیستم و نظم حاکم نیز شکل می‌دهد و در این میان دولت‌هایی که دارای بیشترین توانمندی هستند به دولت مسلط تبدیل می‌شوند (Bueno de Mesquita, 2014: 195-196). دیدگاه ارگانسکی از نظام بین‌الملل کاملاً متفاوت از نگاه آنارشیک والتز است که در قالب آن هیچ اقتدار مرکزی وجود ندارد و دولت‌ها اساساً به سمت موازنه‌گری روی می‌آورند. در سیستم سلسله‌مراتبی چون همواره یک دولت مسلط است احتمال کشمکش و جنگ بین تجدیدنظرطلبان و همچنین حافظان وضع موجود بیشتر است تا موازنه‌گری در مقابل دولت بر هم زنده نظم.

۲-۲- نظریه انتقال قدرت و خیزش چین

نظریه انتقال قدرت چنان‌چه بیان شد نظریه پویایی‌های نظام بین‌الملل است و می‌تواند کشمکش و جنگ و همچنین رشد قدرت‌های تجدیدنظرطلب را در نظام بین‌الملل مورد بررسی و تبیین قرار دهد. حوزه نظام بین‌الملل به‌هیچ‌وجه حوزه ایستایی نبوده و قدرت‌ها و توانمندی بازیگران دائماً در حال تغییر و تحول است و اگرچه ممکن است در یک دوره خاص نوع ویژه‌ای از بلوک‌بندی قدرت در نظام بین‌الملل ایجاد شود اما این بلوک‌بندی به‌هیچ‌وجه لا‌یتغیر و ابدی نیست. این مسئله در عصر حاضر و با توجه به این‌که قدرت‌های جدیدی به‌خصوص در قاره آسیا در حال رشد هستند از اهمیت بیشتری برخوردار است. همان‌گونه که برخی اعتقاد دارند جهان در قرن ۱۹ اروپایی بوده، در قرن ۲۰ آمریکا شده و در قرن بیستم شاهد آسیایی شدن آن هستیم (منشی پوری، دراج، ۱۳۹۸: ۱۱)؛ (Monshipouri & Dorraj, 2019: 11). ند لبو و والتینو در مورد اهمیت و کاربرد نظریه انتقال قدرت به‌خصوص در رابطه با قدرت‌های در حال رشد آسیا بیان می‌دارند که «نظریه انتقال قدرت برای بسیاری از محققان و سیاست‌گذارانی که بر آسیا متمرکز هستند به یک چارچوب پذیرفته‌شده تبدیل شده است. پس از پایان جنگ سرد مناظره در مورد روابط امنیتی آسیا مبتنی بر سؤالات مربوط به جنگ محتمل بین آمریکا و چین و همچنین رشد چین بوده است و کسانی که چشم‌انداز جنگ را همیشه صراحتاً بیان می‌کنند از انواع تئوری انتقال قدرت برای توجیه بدبینی خود استفاده می‌کنند» (Ned Lebow & Valentino, 2009: 390). چنانچه در مباحث پیشین اشاره کردیم در حال حاضر از نظریه انتقال قدرت برای بررسی مسائل منطقه‌ای نیز استفاده می‌شود و نظریه انتقال قدرت در سطوح

¹. Satisfied

². Dissatisfied

منطقه‌ای می‌تواند رشد قدرت‌های جدید را نیز به‌خوبی تبیین نماید. لمک از جمله کسانی بوده است که این نظریه را در حوزه زیرسیستم‌های منطقه‌ای به کار برد (Kim, Gates, 2015: 220). در تحقیق حاضر که تمرکز ما بر مسئله چین به‌عنوان یک بازیگر تجدیدنظرطلب و در حال ظهور می‌باشد نیز، نظریه انتقال قدرت به‌خوبی می‌تواند فرضیه‌های پژوهش ما را تبیین نماید. نظریه پردازان انتقال قدرت معتقدند که پیشرفت‌های تکنولوژیک و نرخ رشد اقتصادی متفاوت کشورها می‌تواند زمینه‌ساز رشد دولت‌های جدید و در نتیجه انتقال قدرت و منازعه در نظام بین‌الملل شود. این استدلال‌ها دقیقاً همان چیزی است که در حال حاضر در رابطه با قدرت‌های در حال رشد آسیا صدق می‌کند. چین یکی از مهم‌ترین بازیگران آسیایی نظام بین‌الملل است که به‌شدت بر توانمندی اقتصادی خود افزوده است و بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل پیش‌بینی می‌کنند که آینده روابط بین‌الملل آینده کشمکش بین چین و ایالات متحده خواهد بود و چین، نظم آمریکایی را به چالش خواهد کشید. جان مرشایمر در این رابطه تأکید می‌کند که «رابطه بین چین و آمریکا در عصر حاضر بدتر شده است و نه بهتر و چین تمایل دارد که از نیروی نظامی بیشتری برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برد» (Mearsheimer, 2012: 398).

۳- تاریخچه: الگوی انتقال قدرت در سیاست خارجی چین در دوره شی جین‌پینگ
چین پس از انجام اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۷۹ در راستای ارتقای جایگاه بین‌المللی خود کوشید و این مسئله باعث شد که آمریکا در دهه ۱۹۹۰ بر عواقب خیزش چین تأکید نماید (هدایتی شهیدان، رمضان پور شلمانی، ۱۳۹۸: ۷۶)؛ (Hedayati Shahidan & Ramazanpoor 2019: 76). این بلندپروازی در دوره شی جین‌پینگ شدت یافت و او که از رهبران نسل پنجم چین است از سال ۲۰۱۲ قدرت را در این کشور در دست گرفته و تلاش اصلی‌اش این بوده است که سیاست خارجی چین را به سمت رسالت تاریخی خود یعنی دستیابی به عظمت گذشته و جایگاه برتر در سلسله‌مراتب قدرت هدایت نماید. بر این اساس شی جین‌پینگ را یکی از قدرتمندترین رهبران چین پس از مائو دانسته‌اند که رؤیایی جهانی در سر داشته و استراتژی‌های مشخصی را جهت استیلای چین بر نظام بین‌الملل طراحی کرده است. او در چشم‌انداز انتقال قدرت چین نقشی اساسی ایفا کرده است به‌نحوی که بسیاری از محققین او را از طراحان اساسی استراتژی کلان چین در عصر جدید می‌دانند که با دکترین‌ها و ایده‌های جهان‌گستر خود در پی دستیابی به جایگاه برتر در نظام بین‌الملل است. شی جین‌پینگ دکترین خود را در قالب «رؤیای چینی»، «رؤیای آسیا پاسیفیک» و «یک کمربند و یک جاده» ارائه داده است. این دکترین بیانگر نوعی استراتژی کلان چین جهت تسلط بر جهان از

¹. Douglas Lemke

طریق دستیابی به قدرت اقتصادی برتر در جهان است (Ross & Bekkevold, 2016: 145-147). او یک سیاست رئالیستی تهاجمی را در پیش گرفته است و همان گونه که رئالیست‌های تهاجمی بیان می‌دارند در پی بیشینه‌سازی بی‌حد و حصر قدرت است. رهبر چین طرح‌های مختلف اقتصادی و نظامی مانند «ساخت چین ۲۰۲۵» و «طرح یک کمربند و یک جاده» و «بورس نفت خام چین بر مبنای یوان» را یک مسیر باثبات جهت دست یافتن به جایگاه برتر در نظام جهانی می‌داند که می‌تواند «رؤیای چینی» را از طریق بازسازی چین تحقق بخشد. او خطاب به کنگره ملی حزب کمونیست چین در این زمینه بیان داشته است که رؤیای چینی بازسازی چین به معنای این است که ما در پی این هستیم که چین را قدرتمند و سربلند سازیم (Ross & Bekkevold, 2016: 145-147).

طرح‌های بلندپروازانه پینگ به‌طور آشکارا انتقال قدرت جهانی و چالش چین با ایالات متحده را نمایان ساخته است. پینگ تلاش کرده است که از طریق پیش برد ایده‌های خود چین را به سمت رهبری جهانی سوق داده و بیشترین سهم را در سلسله‌مراتب قدرت جهانی از آن خود کند. استراتژی‌های مختلف اقتصادی پینگ اساساً در راستای تحقق چنین مسیری صورت پذیرفته است. پینگ در پی این بوده است که با پیاده‌سازی طرح‌های خود، چین را به چنان جایگاهی برساند که تعیین‌کننده قواعد بین‌المللی در آینده باشد و رهبری سیاسی جهان را در دست گیرد. اهداف بلندپروازانه پینگ را می‌توان از موضع او در اجلاس داووس دریافت. شی جین پینگ در طی اجلاس داووس^۱ (مجمع جهانی اقتصاد) خود را به عنوان رهبری جدید جهانی شدن معرفی کرده است. کارل بیلت از مقامات اجرایی این اجلاس در مورد توانمندی تأثیرگذاری چین بر اقتصاد جهانی بیان داشته است که وقتی به رهبری اقتصاد جهانی چشم می‌دوزیم متوجه نوعی خلع می‌شویم، شی جین پینگ در حال پر کردن این خلع از طریق موفقیت‌هایی است که در این زمینه کسب کرده است (Harris, 2018:14). اگر از منظر نظریه انتقال قدرت به سیاست خارجی پینگ بنگریم به‌خوبی درک خواهیم کرد که ایده‌های اقتصادی و مالی او استراتژی‌هایی هستند که می‌توانند به‌عنوان سازوکاری برای انتقال قدرت چین عمل کنند و همان گونه که پینگ بیان داشته است زمینه‌ساز «قدرتمند شدن و سربلندی» چین در عصر جدید باشند. در ادامه بحث به بررسی ۳ استراتژی اساسی پینگ می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که چگونه او از این استراتژی‌های اقتصادی در راستای انتقال قدرت جهانی و دستیابی به جایگاه برتر جهانی بهره برده است.

۴- استراتژی‌های اقتصادی شی جین پینگ در راستای انتقال قدرت چین

۴-۱- ابتکار اقتصادی «یک کمربند یک جاده»

طرح یک کمربند، یک جاده از جمله پروژه‌های اقتصادی چین است که ابعاد سیاسی و امنیتی

^۱. World Economic Forum

گسترده‌ای را دربر دارد و برخی از آن به‌عنوان نوعی «استراتژی کلان»^۱ چین برای قرن جدید یاد می‌کنند که اگرچه مبتنی بر نگرش‌های اقتصادی است اما اهداف سیاسی بلندمدتی را در پیش رو دارد و می‌تواند به‌عنوان یک پروژه انتقال قدرت به شمار آید. ریشه شکل‌گیری طرح جاده ابریشم به سال ۲۰۱۳ برمی‌گردد که بر اساس آن رئیس‌جمهور چین شی جین‌پینگ در دانشگاه نظر بایف قزاقستان برای نخستین بار ساختن کمربند اقتصادی جاده ابریشم را دکترین اقتصادی جدید چین در آسیا دانست و در سال ۲۰۱۵ برای نخستین بار رئیس‌جمهور چین در همایش بائو‌آز جزئیات طرح چین درباره کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی سخن گفت و کمیسیون ملی توسعه و اصلاحات چین با مشارکت وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی از نقشه اجرایی این طرح رونمایی کردند (ملکی و رئوفی، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۵)؛ (Maleki & Raoufi, 2019: 25-27). بر اساس ابتکار، پنج اولویت مشخص برای همکاری مدنظر قرار گرفته: ارتقاء هماهنگی سیاست‌ها؛ تسهیل اتصالات؛ تجارت روان؛ ادغام مالی؛ پیوندهای مردم با مردم (Mosavi Shafae, 2014: 211).

پنج اولویت مشخص‌شده در سند اجرایی این طرح مؤلفه‌هایی را در برمی‌گیرد که می‌تواند زمینه نفوذ چین در کشورهای مشمول طرح باشد و چین را بر حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی این کشورها مسلط نماید. به‌طور کلی طرح یک کمربند و یک جاده مبتنی بر دو پروژه کلان دریایی و زمینی است و چین تلاش دارد تا نفوذ سیاسی و نظامی خود را هم از طریق کمربند زمینی و هم خطوط ساحلی ایجاد نماید. جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱ مبتنی بر دو مسیر اصلی است: یکی از سواحل چین به اروپا از طریق دریای چین جنوبی و اقیانوس هند و دیگری از سواحل چین به منطقه اقیانوس آرام جنوبی از طریق دریای چین جنوبی (ملکی و رئوفی، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۵)؛ (Maleki & Raoufi, 2019: 25-27). همچنین پکن از طریق این کمربند می‌خواهد یک پل زمینی اوراسیایی را ایجاد کند و ۶ کریدور اقتصادی اساسی را نیز شکل دهد. این ۶ کریدور شامل چین - مغولستان - روسیه، چین - آسیای مرکزی - شمال اروپا، چین، آسیای مرکزی، آسیای غربی، چین - پاکستان، چین - بنگلادش - میانمار - هند و چین - اندونزی است (Casarini, 2016: 97-100). هدف اصلی از ایجاد کمربند این است که از طریق ایجاد شبکه‌ای از راه‌های ریلی و زمینی، خطوط گاز و نفت و برق منطقه شی آن، سین کیانگ، مسکو، ونیز و روتردام را به یکدیگر متصل کند و هدف از جاده نیز ایجاد شبکه‌ای از بنادر ساحلی و زیرساخت‌های ساحلی است که چین را به جنوب آسیا، جنوب شرق آسیا و شرق آفریقا و مدیترانه متصل کند. فضای جغرافیایی این طرح با دیپلماسی پیرامونی آغاز می‌شود اما به آنجا ختم نمی‌گردد و بیشتر مناطق دنیا را در برمی‌گیرد؛ به‌عنوان مثال دولت

¹. Grand strategy

². Boao

انگلیس این طرح را فرصتی برای توسعه شمال انگلستان دانسته است (Callahan, 2016: 11-12). گستردگی اعضا و موضوعات این امکان را در اختیار چین قرار می‌دهد که بتواند بر جمعیت کلانی از مناطق دنیا استیلا یابد و با وارد کردن آن‌ها به گفتمان‌های مختلف امنیتی و سیاسی نگرش‌های خود را به آن‌ها بقبولاند. این طرح مناطقی را پوشش می‌دهد که ۵۵ درصد از تولید ناخالص ملی جهان را در برمی‌گیرد. علاوه بر این ۷۰ درصد از جمعیت دنیا و همچنین ۷۵ درصد از ذخایر انرژی جهان در کشورهای مشمول این طرح قرار دارد که شامل ۳ قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا است (Casarini, 2016: 97-100). چین قصد دارد که از طریق این طرح، مدل اقتصادی خود را به کشورهای مشمول این پروژه انتقال دهد. این مدل اقتصادی مبتنی بر این ایده است که رشد اقتصادی پایدار و بلندمدت تنها از طریق سرمایه‌گذاری‌های گسترده و منظم در حوزه‌های زیربنایی به دست می‌آید و نه صرفاً بر اساس مدل مصرفی و صادراتی کوتاه‌مدت که بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دهه‌های گذشته حامی آن بوده‌اند (Casarini, 2016: 97-100). ورود مدل اقتصاد چینی به کشورهای مقصد می‌تواند زمینه‌ساز نفوذ اقتصادی و در نتیجه تأمین منافع سیاسی و امنیتی این کشور باشد چرا که استیلای اقتصادی چین بر این کشورها به‌طور ناخواسته زمینه را برای نوعی وابستگی سیاسی و امنیتی فراهم می‌آورد.

جاده ابریشم نه تنها یک طرح اقتصادی بلکه یک برنامه‌ریزی بلندمدت برای استیلای منطقه‌ای و جهانی است. این جاده ابریشمی از مزیت مسیرهای حمل‌ونقل بین‌المللی بهره می‌برد و مبتنی بر شهرهای مرکزی و اصلی کشورهایی است که در طول آن قرار دارد و پارک‌های صنعتی اقتصادی^۱ کلیدی و مناطق تجارت آزادی که جدیداً در حال شکل‌گیری است را به‌عنوان مبانی همکاری به کار می‌گیرد (Casarini, 2016: 97-100). با این حال این طرح به حوزه صرف اقتصادی ختم نمی‌شود و می‌تواند زمینه را برای سایر همکاری‌ها نیز فراهم آورد و همان‌گونه که سند اجرایی این طرح بیان داشته است این پروژه نسبت به همکاری در همه زمینه‌ها باز بوده و می‌تواند همه کشورهای دنیا را نیز در بر بگیرد. برخی طرح جاده ابریشم را با طرح مارشال^۲ که پس از جنگ جهانی دوم مطرح گردید مقایسه می‌کنند و معتقدند که این طرح نیز مانند طرح مارشال است که اهداف خاصی را دنبال می‌کند. طرح مارشال به‌طور کلی دو هدف داشت: یکی ایجاد بازار جدید برای محصولات آمریکایی و دیگری جلوگیری از نفوذ کمونیسم در اروپا. پروژه جاده ابریشم نیز مانند این طرح کشورهای زیادی را در بر می‌گیرد و یک طرح کلان و هزینه‌بر است (ملکی، رثوفی، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۵)؛ (Maleki & Raoufi: 2019: 25-27). چین همچون طرح مارشال نوعی بلندپروازی سیاسی را در پشت اهداف اقتصادی خود مدنظر قرار داده است که مبتنی بر استیلا بر ۳ قاره بزرگ آسیا،

^۱. Eco-industrial park

^۲. Marshall Plan

آفریقا و اروپاست و بر این اساس بوده که رئیس‌جمهور چین پس از ارائه این طرح اولین تلاش‌های استیلا جویانه خود را در کشورهای مشمول طرح دنبال کرده است. این نوع از تلاش‌های نفوذگرایانه چین به شدت واکنش رقبای خود را نیز برانگیخته است و کشورهای چین هند، آمریکا و روسیه در برابر این طرح موضع‌گیری کرده‌اند. مخالفت قدرت‌های مذکور بدین معنی است که طرح چین نه تنها یک پروژه اقتصادی بلکه یک استراتژی کلان نفوذ گذاری بین‌المللی است (امیراحمدیان، صالحی دولت‌آباد، ۱۳۹۶: ۱۲)؛ (Amir Ahmadian & Salehi Dolatabad, 2017: 12).

البته باید در نظر داشت که دولت روسیه برخلاف تمایل واقعی‌اش تلاش کرده است که این طرح را به صورت ضمنی بپذیرد. در واقع اگرچه روسیه تمایلی به دخالت چین در حوزه نفوذش یعنی آسیای مرکزی را ندارد اما رهبران این کشور در راستای برقراری موازنه در برابر آمریکا و قرار دادن چین در مقابل این کشور تلاش کرده‌اند که طرح چین را به‌طور ضمنی بپذیرند.

این طرح بزرگ اهداف سیاسی و امنیتی گسترده‌ای را دربردارد و هم در حوزه زمینی و هم دریایی می‌تواند زمینه‌ساز برتری و تفوق سیاسی و نظامی این کشور شود. طرح جاده‌ای چین امکان را در اختیار رهبران این کشور قرار می‌دهد که بتوانند به حوزه‌های مختلف امنیتی، سیاسی و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و اروپا وارد شوند و نظم سیاسی و اقتصادی خاص خود را در این مناطق ایجاد نمایند. مسیر دریایی پیش‌بینی شده در این پروژه یک استراتژی نظامی دریایی است. قطعاً گسترش و توسعه دریایی برای کشتی‌های تجاری چین سودمند خواهد بود و این کشتی‌ها می‌توانند از طرح توسعه مسیرهای دریایی دولت چین بهره‌مند شوند. چین در حال حاضر حدود ۵۳۱۲ کشتی تجاری اقیانوس‌پیما دارد اما با این حال ناامنی‌های دریایی این کشور بیشتر در حوزه‌های آبی نزدیک چین مانند دریای جنوبی چین و تایوان است تا مناطق دورتر جهان؛ بنابراین نباید این مسئله را نادیده گرفت که طرح چین می‌تواند در راستای تحقق آنچه «نیروی دریایی آب‌های آبی»^۲ گفته می‌شود در ارتباط باشد که می‌تواند چین را به حوزه پسیفیک غربی متصل می‌کند. استراتژی نظامی چین در سال ۲۰۱۵ بیان داشته است که دریاها و اقیانوس‌ها به ثبات پایدار چین کمک می‌کنند و در نتیجه امنیت دریایی یکی از وظایف اساسی نیروی دریایی این کشور است. طرح دریایی جاده ابریشم می‌تواند دامنه فعالیت نیروی دریایی چین را از «دفاع کرانه‌ای»^۳ به دو حوزه دفاع کرانه‌ای و «عملیات در آب‌های آزاد»^۴ توسعه داده و در نتیجه ظرفیت دریایی چین را جهت بازدارندگی استراتژیک و حملات متقابل دریایی افزایش دهد (Ploberger, 2017: 8-9).

¹ . South China Sea

² . blue water navy

³ . offshore defence

⁴ . open sea protection

بخش دریایی جاده ابریشم امکان ورود کشتی‌های نظامی چین به حوزه ساحلی ۳ منطقه اساسی جهان یعنی آسیا، اروپا و آفریقا را فراهم می‌آورد و می‌تواند زمینه‌ساز استیلای چین بر اقیانوس هند، مدیترانه، دریای سرخ و حتی تنگه هرمز باشد.

۲-۴- اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی تحت عنوان «ساخت چین ۲۰۲۵»

طرح «ساخت چین ۲۰۲۵»^۱ یکی از طرح‌های اقتصادی سلطه طلبانه چین در کوتاه‌مدت است که در راستای تقویت توانمندی اقتصادی و صنعتی این کشور در سطح جهانی صورت پذیرفته است و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقق پروژه انتقال قدرت چین باشد. شی جین پینگ نگرش ویژه‌ای به این طرح داشته است و آن را به‌عنوان نوعی استراتژی کسب قدرت در نظر گرفته است. «طرح ساخت چین ۲۰۲۵» برای نخستین بار در سال ۲۰۱۵ معرفی شد که بخشی از طرح توسعه پنجم چین محسوب می‌شود. این طرح یک دوره زمانی ۱۰ ساله را مورد توجه قرار می‌دهد که در راستای اجرای استراتژی «توسعه یک کشور با صنعت تولیدی قوی»^۲ صورت می‌پذیرد و مجموعه‌ای از برنامه‌ها را در برمی‌گیرد (Shubin & Zhi, 2017:92-93). بخش صنعتی چین به‌وسیله مؤلفه‌هایی مانند هزینه کارگران، مشکلات مربوط به منابع و محیط‌زیست و سرعت اندک در صادرات به چالش کشیده شده است که طرح ساخت چین ۲۰۲۵ در راستای رفع این چالش‌ها گام برداشته و تلاش دارد از طریق اعتبارات، کمک‌های مالی و دیگر روش‌ها جهت ترغیب کارخانه‌ها به ارتقای خود و رقابتی شدن آن‌ها این مشکلات را از بین ببرد (Xihui Liu, 2016: 54). لی که چیانگ^۳ آذر مارس ۲۰۱۵ در رابطه با تلاش چین برای عملی‌سازی این طرح داشت که: «ما استراتژی ساخت چین ۲۰۲۵، توسعه ابداع محور، تکنولوژی هوشمند، تقویت بنیادها، توسعه سبز و چند برابر کردن تلاش‌ها جهت ارتقای تولیدات چین از جنبه کمی به کیفی را اجرا خواهیم کرد.» نخست‌وزیر چین نیز تأکید کرده است که مدل اینترنت پلاس و ساخت استارت آپ دو شتاب‌دهنده اصلی طرح ساخت چین ۲۰۲۵ هستند (Xihui Liu, 2016: 54). این طرح به حرکت از یک صنعت بزرگ به صنعت قوی در ۳ گام کمک خواهد کرد که شامل ادغام تکنولوژی اطلاعات و صنعتی‌سازی به‌منظور جهش از صنعت با تولید زیاد به سمت صنعت مبتنی بر بهره‌وری بیشتر است. در راستای انجام این فرآیند ۴ اصل مورد توجه قرار گرفته است: ۱- در این طرح بازار نقش برجسته‌ای را بر عهده دارد و دولت تنها نقش راهنما را بر عهده خواهد داشت. ۲- نگاه با آینده با یک موضع قوی در زمان حال ۳- در نظر گرفتن پیشرفت جامع و همچنین همراه با پیشرفت در حوزه‌های انتخابی و مدنظر ۴- ایجاد توسعه و همکاری‌های مستقل و همچنین موقعیت‌های برد-برد (Shubin & Zhi, 2017: 93). راهبرد

^۱. Made in China 2025

^۲. developing a country with a strong manufacturing industry

^۳. Li Keqiang

اساسی نیز در این زمینه مورد توجه است: ۱- استراتژی توسعه مبتنی بر نوآوری و ابداع ۲- اولویت کیفیت بر کمیت ۳- توسعه سبز ۴- بهینه‌سازی ساختاری ۵- ارتقای استعداد های ذاتی به‌عنوان یک مسئله اساسی (Shubin & Zhi, 2017: 93).

طرح تحول صنعتی چین در ۱۰ حوزه اساسی صورت می‌پذیرد که شامل ذخایر انرژی، منابع جدید، تجهیزات پزشکی، ماشین‌های کشاورزی، تجهیزات انرژی، تجهیزات خط آهن، کشتی‌های مبتنی بر تکنولوژی پیشرفته، تجهیزات فضایی، تکنولوژی اطلاعاتی جدید و تجهیزات کنترل عددی است (Institute for Security & Development Policy, 2019: 2). همه ده حوزه مذکور جزء صنایع اصلی و بنیادی چین محسوب می‌شوند که در صورت ایجاد تغییر و تحول در آن می‌تواند چین را از یک کشور در حال توسعه به کشوری قدرتمند و توسعه‌یافته تبدیل کند. در راستای انجام این پروژه در سال ۲۰۱۵ معاون وزیر صنعت و تکنولوژی اطلاعات ۵ پروژه مهم را معرفی کرد: ۱- پروژه‌هایی برای توسعه مرکز نوآوری صنعت تولید در سراسر کشور ۲- پروژه‌هایی در زمینه صنعت تولیدی هوشمند ۳- پروژه‌هایی برای تقویت مبانی صنعت ۴- پروژه‌هایی برای توسعه سبز ۵- نوآوری در بخش‌های تولیدی (Shubin & Zhi, 2017: 94) این برنامه بخشی از طرح‌های جاه‌طلبانه رهبر چین شی جین پینگ جهت بازسازی اساسی چین و بازگشت چین به آنچه شی جین پینگ آن را جایگاه حقیقی کشورش به‌عنوان یک قدرت بزرگ تا سال ۲۰۴۹ در نظر گرفته است، می‌باشد (Glaser, 2019: 2).

در واقع این طرح نیز مانند سایر پروژه‌های اقتصادی و مالی چین اهداف سیاسی کلانی را در پی دارد که اساسی‌ترین آن دستیابی به جایگاه برتر در سلسله‌مراتب قدرت جهانی است. وزارت صنعت و تکنولوژی اطلاعات چین ۳ مرحله اساسی را در راستای رهبری جهانی چین در زمینه صنعت پیشرفته در نظر گرفته است: ۱- چین باید تا سال ۲۰۲۵ در زمینه صنعتی به ژاپن و آلمان برسد. ۲- مرحله دوم چین را در ردیف دوم قدرت‌های صنعتی دنیا در نظر می‌گیرد. ۳- در مرحله سوم چین تا سال ۲۰۴۵ یکی از قدرت‌های صنعتی رتبه اول جهان خواهد شد (S. Glaser, 2019: 2). همان‌گونه که وزیر صنعت و تکنولوژی اطلاعات چین تأکید کرده است چین در راستای این طرح می‌بایست تا سال ۲۰۴۵ به قدرت صنعتی برتر دنیا تبدیل شده و گوی رقابت را از کشورهایی چون ژاپن و آلمان نیز برآید. این مسئله باعث شده است که دیگر قدرت‌های بزرگ و به‌خصوص ایالات متحده آمریکا به دید بدی به این طرح بنگرند و آن را نوعی جاه‌طلبی چینی‌ها برای سلطه جهانی بدانند. اتاق بازرگانی ایالات متحده این طرح را یک استراتژی جهت استفاده از منابع دولتی برای تغییر و ایجاد برتری جامع در حوزه‌های مورد نظر در سطح جهانی دانسته است (Institute for Security & Development Policy, 2018: 8).

۳-۴- راه‌اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان

راه‌اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوان یکی دیگر از پروژه‌های انتقال قدرت رهبر چین است که مورد حمایت برخی از کشورهای تولیدکننده نفت نیز قرار گرفته است. در واقع یکی از اقدامات اقتصادی چین که به نوعی جنگ با دلار آمریکا نیز محسوب می‌شود تلاش برای ایجاد بهابازار نفت خام بر مبنای یوان است که به مرور زمان می‌تواند به سایر حوزه‌های اقتصادی نیز تسری یافته و یک چالش اساسی را برای دلار آمریکا ایجاد نماید. چین و روسیه از مهم‌ترین مدافعان طرح «پترو یوان»^۱ و جایگزینی سایر ارزهای دولتی به جای دلار بوده‌اند. چین از بزرگ‌ترین کشورهای واردکننده نفت محسوب می‌شود و روسیه نیز از عمده‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز است که تلاش دارند از طریق ایجاد ارز جایگزین آسیب‌پذیری خود را از دلار آمریکا به خصوص در زمینه تحریم‌های بین‌المللی کاهش دهند. مسئله جایگزینی سایر ارزهای ملی به جای دلار در زمینه مبادلات نفتی ابتدا در سال ۲۰۱۵ مورد توجه روس‌ها قرار گرفت و شرکت گاز پروم نفت روسیه خواستار انجام مبادلات بر اساس یوان و سایر ارزهای کشورهای آسیای شد. ایران نیز در همین زمان انجام مبادلات نفتی با یوان را مورد توجه قرار داد و چین نیز برای نخستین بار در قطر استفاده از یوان در مبادلات را ضروری دانست. پس از آن در سال ۲۰۱۷ یعنی زمانی که چین به بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام رسید مسئله مقابله با مبادلات نفتی با دلار بیشتر مورد توجه اساسی چین قرار گرفت (Salameh, 2018: 29). ایران و ونزوئلا از جمله کشورهایی بوده‌اند که از طرح چین حمایت کرده‌اند تا از این طریق آثار تحریم‌های بین‌المللی را از بین ببرند. سودان نیز از دیگر کشورهایی است که پیش‌بینی می‌شود در آینده از یوان برای انجام مبادلات نفتی خود استفاده کند. اگر این کشورها در آینده مبادلات خود را بر اساس یوان انجام دهند میزان ۵ میلیون بشکه در روز به یوان مبادله خواهد شد که این میزان می‌تواند ضربه‌ای برای دلار آمریکا باشد (Dan Collins, 2015: 3).

نتیجه‌گیری

بررسی فرضیه این پژوهش نشان داد که استراتژی‌های اقتصادی چین یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تلاش این کشور جهت گسترش سطح نفوذ گذاری بین‌المللی و انتقال قدرت جهانی به پکن است و رهبر چین در قالب طرح‌های اقتصادی و مالی خود تلاش دارد که اهداف و طرح‌های استیلا جویانه و قدرت طلبانه خود را در سطوح مختلف جهانی و منطقه‌ای پیش برد. نظریه انتقال قدرت مکانیسم‌های اقتصادی دولت‌ها را روشی برای کسب پایه‌های قدرت در عرصه روابط بین‌الملل در نظر می‌گیرد و چین در عصر جدید در پی بهره‌برداری از چنین مکانیسم‌هایی است تا از طریق آن، خواسته‌های سیاسی خود را جامه عمل بپوشاند. طرح یک کمربند و یک جاده اگرچه یک طرح

^۱. Petro-Yuan

اقتصادی محسوب می‌شوند اما با این حال یک پروژه نفوذگذارانه محسوب می‌شود که به رهبران چین این امکان را می‌دهد که بتوانند بر بخش اعظمی از مناطق دریایی و زمینی جهان تسلط یابند. این طرح اقتصادی الزامات امنیتی و سیاسی خاصی را به دنبال دارد و به چین نوعی برتری سیاسی اعطا می‌کند و دامنه قدرت و نفوذ سیاسی چین را در حوزه‌های مدنظر افزایش می‌دهد. این طرح به چین کمک می‌کند که بخش اعظمی از آسیای مرکزی و قفقاز را به قواعد بازی سیاسی و اقتصادی خود وارد سازد و از طریق ورود بیشتر در حوزه‌های دریایی به نوعی نظم سیاسی و امنیتی چینی شکل دهد.

طرح ساخت چین ۲۰۲۵ نیز اگرچه یک پروژه اقتصادی و صنعتی است اما با این وجود این طرح نیز اهداف بلندمدت سیاسی را پیش روی خود دارد و طراحان این پروژه دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای و جهانی را از جلوه‌های اساسی این طرح معرفی نموده‌اند. طرح ساخت چین ۲۰۲۵ در پی این است که چین را سطح نخست قدرت‌های صنعتی دنیا برساند و از این طریق زمینه‌ساز احیای عظمت و غرور ملی این کشور باشد. در نهایت پروژه راه‌اندازی بورس نفت خام چین بر مبنای یوآن نیز یک استراتژی انتقال قدرت است که شی جی پینگ بر اجرای آن مصر است و مورد حمایت برخی از قدرت‌های دنیا نیز قرار گرفته است. لذا طرح‌های اقتصادی چین اگرچه در راستای تأمین منافع اقتصادی مردم این کشور عمل می‌کند اما با این حال مسئله تبدیل‌پذیری قدرت به ماگوشزد می‌کند که چین از این توانمندی‌ها در راستای دستیابی به پایه‌های جدید قدرت در نظام بین‌الملل بهره می‌برد و هدف غایی و نهایی چین از این پروژه‌های اقتصادی دست یافتن به نفوذ بیشتر در عرصه سیاست بین‌الملل است. نظریه انتقال قدرت تأکید دارد که کشورهای تجدیدنظرطلب منابع قدرت خود را به کار می‌گیرند تا در سلسله‌مراتب قدرت جایگاه برتری را کسب کنند. چین به عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب در پی تحقق این مسئله است و تلاش دارد که تمام منابع خود را در راستای احیای قدرت و نفوذ بین‌المللی خود بسیج نماید و از آن‌ها به عنوان مکانیسمی برای انتقال قدرت در عرصه نظام بین‌الملل بهره ببرد. رهبر جدید چین طرح‌های اقتصادی بلندپروازانه خود را در قالب طرح کلان هژمونی و نفوذ بین‌المللی این کشور قرار داده و تمام تلاش خود را به کار برده است که از طریق این مکانیسم‌ها حداکثر نفوذ بین‌المللی را برای چین در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای ایجاد نماید. علاوه بر ۳ استراتژی یادشده چین تلاش دارد که از طریق نهادسازی‌های مالی و اقتصادی، کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه و سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف جهان نیز در راستای تحقق برتری و استیلای بین‌المللی خود گام بردارد.

منابع فارسی

۱. اسلامی، م.، داوند، ح. (۱۳۹۹). چرخش استراتژیک سیاست خارجی ایالات متحده در جنوب

- غربی آسیا از هژمونی به تعادل: مطالعه تطبیقی سوریه و بحرین (۲۰۱۰-۲۰۱۸). فصلنامه امنیت ملی، ۱۰ (۳۵)، ۱۷۸-۱۵۵.
۲. امیراحمدیان، ب.، صالحی دولت آباد، ر. (۱۳۹۶). ابتکار راه ابریشم جدید چین (اهداف، موانع و چالش‌ها). فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۹ (۳۶)، ۱-۴۲.
۳. جهانگیری، س.، ساعی، ع. (۱۳۹۹). واکاوی رویکرد دستیابی چین به جایگاه قدرت اقتصادی جهانی. فصلنامه سیاست خارجی، ۳۳ (۱)، ۸۲-۴۵-۱.
۴. رستمی، م.، زراعت پیمان، ج. (۱۳۹۰). جهت‌گیری توسعه چین و پیامدهای سیاسی آن. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۸ (۳)، ۱۷۳-۱۴۹.
۵. سیمبر، ر.، بهرامی‌مقدم، س. (۱۳۹۳). خطرات ظهور در سیاست جهانی. فصلنامه سیاست جهانی، ۱ (۳)، ۱-۲۳.
۶. شریعتی، س.، وکیلی، ب. (۱۳۹۶). تروریسم و قدرت منطقه ای ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست، ۶ (۲۲)، ۶۷-۴۱.
۷. صالحی، ج.، فرحبخش، ع. (۱۳۹۵). پایگاه نظامی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست دفاعی، ۲۴ (۴)، ۶۳-۳۳.
۸. عبدالحمید، گ.، نوذر، س. (۱۳۹۲). چرخه قدرت. چارچوبی برای تحلیل روند کاهش نسبی قدرت ایالات متحده و قدرت در حال افزایش چین. فصلنامه روابط خارجی، ۴ (۱)، ۱۶۸-۱۳۷.
۹. کرمی، ج. (۱۳۹۵). هژمونی در سیاست بین‌الملل: چارچوب مفهومی. تجربه تاریخی و آینده آن. فصلنامه پژوهش در سیاست نظری، ۳ (۱)، ۲۷-۱.
۱۰. ملکی، ع.، رئوفی، م. (۱۳۹۸). جاده ابریشم جدید، یک کمربند، یک جاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌الملل.
۱۱. موسوی شفاپی، م. (۱۳۹۵). نسل پنجم رهبران چین و ابتکار کمربند اقتصادی جاده ابریشم. فصلنامه تحقیقات روابط بین‌المللی، ۵ (۱۷)، ۲۲۲-۲۰۱.
۱۲. میرشایمر، ج. (۲۰۱۲). تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ. ترجمه غلامعلی چگنی زاده. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. هدایتی شهیدانی، م.، رمضان‌پور شلمانی، ج. (۱۳۹۸). رویکرد ایالات متحده به توسعه مستمر اقتصادی-نظامی چین (مطالعه موردی: ریاست جمهوری دونالد ترامپ). فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۶ (۲)، ۹۱-۷۱.

References

1. Bueno de Mesquita, B. (2014). *Principles of International Politics*. London: SAGE Publications.
2. Callahan, W. (2016). China's "Asia Dream": The Belt Road Initiative and the new

- regional order. *Asian Journal of Comparative Politic*, 1(3), 226-243
3. Callahan, W. (2013). *China Dreams: 20 Visions of the Future*, Oxford: Oxford University Press.
 4. Casarini, N. (2016). When All Roads Lead to Beijing. Assessing China's New Silk Road and its Implications for Europe. *The International Spectator*, 51(4), 95-108.
 5. Collins, D. (2015). *Rise of the PetroYuan, Best of Financial Sense Newsletter*, Retrieved April 30 2019. At: <http://www.thechinamoneyreport.com/wp-content/uploads/2015/04/Rise-of-the-PetroYuan.pdf>
 6. Kim, W. Gates, S. (2015). Power transition theory and the rise of China. *International Area Studies Review*, 18(3), 219-226.
 7. L. Schweller, R. Pu, X. (2011). After Unipolarity: China's Visions of International Order in an Era of U.S. Decline. *International Security*, 36(1), 41-72.
 8. Made in China 2025. (2018). *Institute for Security & Development Policy*. Retrieved April 30 2019. At: <http://isdp.eu/content/uploads/2018/06/Made-in-China-Backgrounder.pdf>
 9. Mearsheimer, J. (1995). The False Promise of International Institutions. *International Security*, 19(3), 5-49
 10. Monshipouri, M., Dorraj, M. (2019). The Divided West and the Rising East. *International Studies Journal (ISJ)*, 15(4), 1-18.
 11. Organski, A.F.K. (1968). *World Politics*. New York: Random House
 12. Ploberger, C. (2017). One Belt, One Road – China's New Grand Strategy. *Journal of Chinese Economic and Business Studies*. 15(3), 289-305.
 13. Harris, J. (2018). Who Leads Global Capitalism? The Unlikely Rise of China. *Class. Race and Corporate Power*, 6(1), 1-20.
 14. Ross, R., Bekkevold, J. (2016). *China in the Era of Xi Jinping: Domestic and Foreign Policy Challenges*, Washington D.C.: Georgetown University Press.
 15. Glaser, B. (2019). Made in China 2025 and the Future of American Industry. *Center for Strategic and International Studies*, Retrieved April 30 2019, At: https://csis-prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/congressional_testimony/190226_Glaser_Testimony.pdf
 16. Salameh, M. (2018). The Petro-yuan: A Momentous Game Changer for the Global Energy Markets. the Global Economy and Sanctions. *IAEE Energy Forum*, 3, 29-33.
 17. Shubin, T., Zhi, P. (2017). *Made in China 2025" and "Industrie 4.0"—In Ulrich*

Sendler, *Motion Together. The Internet of Things*. New York: Springer.

18. Xihui Liu, S. (2016). The Chinese Focus on Innovation Design as a Way to Transform Challenges into Opportunities in the Knowledge Economy. *Design Management Review*, 27(1), 52-58.

Translate References to English

1. Abdolhamid, G. Nozar, S. (2013). Power Cycle. A Framework for Analyzing the Process of the Relative Decline of U.S. Power and China's Rising Power. *Foreign Relations*, 4(1), 137-168. **(In Persian)**
2. Amirahmadiyan, B., Salehi Dolatabad, R. (2017). China's New Silk Road Initiative (Aims, Obstacles and Challenges). *International Studies Journal (ISJ)*, 9(36), 1-42. **(In Persian)**
3. Bueno de Mesquita, B. (2014). *Principles of International Politics*. London: SAGE Publications.
4. Callahan, W. (2016). China's "Asia Dream": The Belt Road Initiative and the new regional order. *Asian Journal of Comparative Politics*, 1(3), 226-243
5. Callahan, W. (2013). *China Dreams: 20 Visions of the Future*, Oxford: Oxford University Press.
6. Casarini, N. (2016). When All Roads Lead to Beijing. Assessing China's New Silk Road and its Implications for Europe. *The International Spectator*, 51(4), 95-108.
7. Collins, D. (2015). *Rise of the PetroYuan*, *Best of Financial Sense Newsletter*, Retrieved April 30 2019. At: <http://www.thechinamoneyreport.com/wp-content/uploads/2015/04/Rise-of-the-PetroYuan.pdf>
8. Eeslami, M., Davand, H. (2020). Strategic Turning of US Foreign Policy in Southwest Asia from Hegemony to Balance: A Comparative Study of Syria and Bahrain (2018-2010). *Journal of National Security*, 10 (35), 155-178. **(In Persian)**
9. Hedayati Shahidan, M., Ramazanpoor Shalmani, J. (2019). U.S. Approach to China's Continued Economic-Military Development (Case Study: Donald Trump Presidency). *International Studies Journal (ISJ)*, 16(2), 71-91. **(In Persian)**
10. Jahangiri, S., Saeed, A. (2020). Examining the Approach of China to the Position of Global Economic Power. *Foreign Policy Quarterly*, (33), 1-45-82. **(In Persian)**
11. Karami, J. (2016). Hegemony in International Politics: Conceptual Framework.

- Historical Experience and Its Future. *Research in Theoretical Politics*, 3(0), 1-27 **(In Persian)**
12. Kim, W. Gates, S. (2015). Power transition theory and the rise of China. *International Area Studies Review*, 18(3), 219-226.
 13. L. Schweller, R. Pu, X. (2011). After Unipolarity: China's Visions of International Order in an Era of U.S. Decline. *International Security*, 36(1), 41-72.
 14. Made in China 2025. (2018). *Institute for Security & Development Policy*. Retrieved April 30 2019. At: <http://isdip.eu/content/uploads/2018/06/Made-in-China-Backgrounder.pdf>
 15. Maleki, A., Raoufi, M. (2019). *New Silk Road, One Belt, One Road*. Tehran: International Studies and Research Institute. **(In Persian)**
 16. Mearsheimer, J. (1995). The False Promise of International Institutions. *International Security*, 19(3), 5-49
 17. Mearsheimer, J. (2012). *The Tragedy of Great Power Politics*. Translated by Gholamali Chegnizadeh. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing. **(In Persian)**
 18. Monshipouri, M., Dorraj, M. (2019). The Divided West and the Rising East. *International Studies Journal (ISJ)*, 15(4), 1-18.
 19. Mousavi Shafaei, M. (2016). The Fifth Generation of China Leaders and the Silk Road Economic Belt Initiative. *International Relations Research*, 5(17), 201-222. **(In Persian)**
 20. Organski, A.F.K. (1968). *World Politics*. New York: Random House.
 21. Ploberger, C. (2017). One Belt, One Road – China's New Grand Strategy. *Journal of Chinese Economic and Business Studies*. 15(3), 289-305.
 22. Harris, J. (2018). Who Leads Global Capitalism? The Unlikely Rise of China. *Class, Race and Corporate Power*, 6(1), 1-20.
 23. Rostami, M., Zeraatpayma, J. (2011). The Development Orientation of China and Its Political Repercussions. *Political and International Scientific and Research Quarterly*, 8(3), 149-173. **(In Persian)**
 24. S Ross, R., Bekkevold, J. (2016). *China in the Era of Xi Jinping: Domestic and Foreign Policy Challenges*, Washington D.C.: Georgetown University Press.
 25. Glaser, B. (2019). Made in China 2025 and the Future of American Industry. *Center for Strategic and International Studies*, Retrieved April 30 2019, At: <https://csis->

- prod.s3.amazonaws.com/s3fs-public/congressional_testimony/190226_Glaser_Testimony.pdf
26. Salameh, M. (2018). The Petro-yuan: A Momentous Game Changer for the Global Energy Markets. the Global Economy and Sanctions. *IAEE Energy Forum*, 3, 29-33
 27. Salehi, J., Farahbakhsh, A. (2016). Military Basing in West Asia (Middle East) And Deterrence of the Islamic Republic of Iran, *Defense Policyi*. 24(4), 33-63. **(In Persian)**
 28. Shariati, S., Vakili, B. (2017). Terrorism and Regional Power of Iran. *Poltical Strategic Studies*. 6(22), 41-67. **(In Persian)**
 29. Shubin, T., Zhi, P. (2017). *Made in China 2025” and “Industrie 4.0”*—In Ulrich Sandler, *Motion Together. The Internet of Things*. New York: Springer.
 30. Simbar, R., Bahrami Moghadam, S. (2014). The Dangers of Rise in World Politics. *World Policy*, 1(3), 1-23. **(In Persian)**
 31. Xihui Liu, S. (2016). The Chinese Focus on Innovation Design as a Way to Transform Challenges into Opportunities in the Knowledge Economy. *Design Management Review*, 27(1), 52-58.

